

دانشگاه امام صادق(ع)/برای نزدیک شدن به خدا-2

پناهیان: آدم باشخصیتی که از دین خوشش نمی‌آید حتماً برایش سوء تفاهم شده/ بیاپید با «فکر» هدف عالی انتخاب کنیم، نه با موعظه/ چرا 20 سال است که رهبر انقلاب، بر کتاب خاطرات شهدا تقریظ می‌نویسند؟/ خاطرات شهدا انسان را به فکر وادار می‌کند/ روضه امام حسین(ع) ما را متفکر بار می‌آورد/ هیچ وقت فکرها مثل محرم باز نیست و مردم این قدر عمیق نمی‌توانند فکر کنند+صوت

پناهیان: اگر یک آدم باشخصیت دیدید، او را به دین دعوت کنید. اگر گفت که «من از این چیزها خوشم نمی‌آید» حتماً برایش سوء تفاهم شده است. لذا باید سوء تفاهم‌های او را برطرف کنید. یک آدم باشخصیت، آدم مناسبی برای دیندار شدن است. ما باید دین را طوری معرفی کنیم که تمام آدم‌های باشخصیت عالم جذب دین شوند.

امسال هشتمین سالی است که حجت الاسلام علیرضا پناهیان سخنران دهه اول محرم هیئت دانشجویان [دانشگاه امام صادق\(ع\)](#)-هیئت میثاق با شهدا- است و میثم مطیعی نیز مانند سالهای گذشته عهده‌دار مداحی این بزرگترین مجلس عزاداری دانشگاهی در منطقه شمال غرب تهران است. بخش‌هایی از **دومین** شب سخنرانی حجت الاسلام علیرضا پناهیان در دانشگاه امام صادق(ع) با موضوع **«برای نزدیک شدن به خدا»** را در ادامه می‌خوانید:

انسان برای دینداری خوب، قبلاً باید ویژگی‌های شخصیتی مناسبی داشته باشد؛ مثل حیا و عاطفه انسانی

- برای اینکه انسان بتواند به سهولت و به خوبی دینداری کند باید قبلاً دارای ویژگی‌های شخصیتی مناسب باشد. در تاریخ اسلام هم پیامبر اکرم(ص) دین خود را در جایی عرضه کردند که زمینه‌های خوب زیادی در میان آن جامعه وجود داشت، و الا گلایه‌های اولیاء خدا از جاهلیت قبل از اسلام، گلایه‌هایی است که اگر امروز بخواهیم آن گلایه‌ها را در جامعه جهانی مطرح کنیم، هزاران برابر آن گلایه خواهیم داشت.
- انسان‌های باشخصیت، دیندار می‌شوند؛ انسان‌هایی که دارای ویژگی‌های شخصیتی برجسته هستند، مثل حیا و عاطفه انسانی، یعنی نسبت به دیگران عاطفه دارند. آدم‌های منظم و حساب‌شده‌ای هستند. اساساً یک انسان تربیت‌شده و کسی که به هدفمند بودن عادت کرده، می‌تواند دیندار بشود. **بعضی‌ها به گونه‌ای زندگی می‌کنند که «هدف» در زندگی آنها زیاد مطرح نیست و سرگرمی‌های موقت، دائماً آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این طور آدم‌ها اساساً نمی‌توانند زندگی کنند. ما خارج از دین باید این مسأله را برای خودمان حل کنیم. از همان موقعی که فرزندان خود را به کودکان کدستان و دبستان می‌فرستیم، باید بچه‌های ما هدفدار بار بیایند. اهل انتخاب هدف‌های بلند و اهل تفکر درباره هدف و اهل ارزیابی اهداف خودشان بار بیایند. چنین آدم‌های باشخصیتی می‌توانند دین را بپسندند و دین برای آنها راهنمای خوبی خواهد بود.**

نه تنها صرفاً آدم‌های باشخصیت دیندار حقیقی می‌شوند، بلکه آدمی که دیندار می‌شود به سرعت انسان باشخصیتی می‌شود

- البته پذیرش مطلب فوق، برای خیلی‌ها دشوار است و متأسفانه این مطلب هم کمتر تبیین شده است. حالا می‌خواهیم این مطلب را ادامه دهیم و کامل‌تر کنیم که طبیعتاً پذیرش آن کمی دشوارتر خواهد شد: نه تنها صرفاً آدم‌های باشخصیت دیندار می‌شوند، بلکه آدمی که دیندار می‌شود به سرعت آدم باشخصیتی می‌شود.
- دشواری پذیرش این سخن، آنجایی است که **بعضی‌ها سطحی‌نگری می‌کنند و می‌گویند: «ما یک آدم بی‌شخصیت را دیدیم که دیندار شد! و بعدش هم دیدیم که یک آدم دیندار، باشخصیت نشد!»** این مشکل موجب می‌شود که سخن ما را نپذیرند. البته پاسخش ساده است و آن اینکه؛ «آدم باشخصیت، دیندار حقیقی می‌شود و آدمی که دیندار حقیقی است، خیلی آدم باشخصیتی خواهد شد.» دین انسان را فکور و حسابگر بار و منضبط بار می‌آورد و او را به موجودی دقیق تبدیل می‌کند. کسی که دقیق نشد، معلوم می‌شود که دینداری حقیقی ندارد.
- هم آدم‌های حساب‌شده به سرعت به دین علاقمند می‌شوند و هم آدم دیندار به سرعت تبدیل به یک موجود حسابگر می‌شود و حساب‌شده رفتار می‌کند. دین بهتر از یک پادگان، انسان را منظم و حساب‌شده بار می‌آورد. آدم لابلایی، بی‌حساب، بی‌نظم و سطحی‌نگر، یقیناً دیندار نیست؛ خیالتان راحت باشد. مگر اینکه یک کسی اساساً به صورت ذاتی، ظرفیت چنین ویژگی‌ها و استعدادهایی را نداشته باشد.

فرق مهم بین انسان دیندار و بی‌دین در شخصیت اوست؛ نه صرفاً در اعتقادات و عبادات/بی‌شخصیت‌ها نمی‌توانند دیندار شوند، و دینداران خیلی باشخصیت می‌شوند

- فرق بین انسان دیندار و بی‌دین را صرفاً در اعتقادات او ندانیم. فرق مهم انسان دیندار و بی‌دین را صرفاً در عبادت او نبینیم. بلکه فرق مهم بین انسان دیندار و بی‌دین، را در شخصیت او بدانیم. منتها جامعه ما مهمترین ویژگی‌های یک آدم دیندار را «اعتقادات» و «عبادات» او می‌داند. البته یک آدم باشخصیت در فضای دینی، هم راحت‌تر معتقد می‌شود و هم راحت‌تر مقید به عبادت می‌شود.
- بی‌شخصیت‌ها نمی‌توانند دیندار بشوند. و دینداران خیلی باشخصیت می‌شوند. البته بیان این سخن، سخت است و پذیرش آن برای عقل‌های کوچک، دشوار است؛ مغزهای ناتوان نمی‌توانند این سخن را بفهمند و بپذیرند. شما با بیان این سخنان، دعوای جدیدی درست خواهید کرد؛ کمالینکه پیامبران همیشه با سخنان خودشان دعوا درست می‌کردند. لذا خداوند-در آغاز دعوت پیامبر(ص)- به ایشان فرمود: «فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (حجر/94) این اولین دستوری بود که به پیامبر(ص) رسید که «دعوت خود را علنی کن» اما این امر پروردگار با کلمه «اصدع» است؛ یعنی «بگو؛ ولو اگر دعوا بشود» یعنی سخنی که انسان بیان می‌کند و بعدش دعوا و درگیری پدید می‌آید. اساساً سخنان پیامبران این‌گونه بود، چون بیان حرف حساب و حرف حق، دعوا راه می‌اندازد. لذا کسی که می‌خواهد حرف حق بزند، باید از اول این را پیش‌بینی کند.

آدم‌های با شخصیت به دین علاقه پیدا می‌کنند/ بی‌دینی خیلی‌ها از سرِ سوء تفاهم‌ها است/ آدم با شخصیت دین درست را می‌پسندند

• آدم‌های با شخصیت به دین علاقه پیدا می‌کنند و آدم‌هایی که دینداری می‌کنند، به سرعت و سهولت با شخصیت می‌شوند. **اما با شخصیت شدن به چیست؟ آدم با شخصیت چه ویژگی‌هایی دارد؟ اجمالاً آدم با شخصیت یعنی آدم حساب‌شده، آدمی که برای رفتارهایش برنامه دارد، اهل هدف‌گذاری است و درباره هدفش فکر می‌کند، آدم مستقلی است و اسیر نظر دیگران نیست.**

• خیلی‌ها که بی‌دین هستند از سرِ سوء تفاهم‌ها است و لذا باید این سوء تفاهم‌ها را برطرف کرد. ممکن است سؤال شود: «ما دیدیم که یک آدم با شخصیت و حساب‌شده، اصلاً از دین خوشش نمی‌آمد.» بنده چنین احتمالی را منتفی می‌دانم ولی اگر شما چنین موردی را سراغ دارید، باید ببینید که آیا دین به او درست عرضه شده است؟ اگر دین را به او درست عرضه کردند و او خوشش نیامد، حتماً یک بی‌شخصیتی پنهانی دارد، حتماً یک جایی در ذات خودش یک نامردی یا یک عیبی را پنهان کرده است و الا از دین خوشش می‌آمد.

آدم با شخصیتی که از دین خوشش نمی‌آید حتماً برایش سوء تفاهم شده/ دین یک مقوله روشن‌فکری است؛ مقوله عوامی نیست

• مگر می‌شود یک آدمی از همه حیث، با شخصیت باشد و دین هم درست به او عرضه شود ولی از دین خوشش نیاید؟! می‌گفتند اسنادی هست که نشان می‌دهد «نیش‌تین» در اواخر عمرش مؤمن شده بود و ایمان خود را به آیت‌الله العظمی بروجردی، عرضه داشته بود و نامه‌نگاری‌هایی هم صورت گرفته بود. بنده برای هر آدم اندیشمندی این احتمال را می‌دهم و این مسأله عجیبی نیست. و برعکس؛ اگر کسی با شخصیت نباشد و دیندار شود و دین او را به یک آدم با شخصیت تبدیل نکند، انتظار داریم که او از دین خارج شود.

• **اگر یک آدم با شخصیت دیدید، او را به دین دعوت کنید. اگر گفت که «من از این چیزها خوشم نمی‌آید» حتماً برایش سوء تفاهم شده است. لذا باید سوء تفاهم‌های او را برطرف کنید. یک آدم با شخصیت، آدم مناسبی برای دیندار شدن است. ما باید دین را طوری معرفی کنیم که تمام آدم‌های با شخصیت عالم جذب دین شوند.**

• نخست‌وزیر یکی از کشورها در بین جمعی از عناصر وابسته به استکبار-که رؤسای کشورهای دیگر بودند- گفته بود: «بروید بررسی کنید که چرا در جهان امروز، اکثراً افراد لیسانس به بالا هستند که مسلمان می‌شوند و بعد هم مرام امام خمینی(ره) را پیدا می‌کنند؟» جواب او معلوم است؛ چون دین یک مقوله روشن‌فکری است، دین مقوله عوامی نیست.

آدم سطحی‌نگری که وارد دین شود، دین را ضایع و تحریف می‌کند و به میل خود تغییر می‌دهد

• دین نیاز به هوشمندی دارد. کسی که سطحی‌نگر باشد و بره‌وار وارد دین شود، دین را ضایع خواهد کرد، اصلاً خطرناک است که چنین افرادی بیایند و دینداری کنند. چون این افراد می‌آیند و دین را تحریف می‌کنند و به میل خودشان تغییر می‌دهند.

• بزرگترین نهی خدا در قرآن برای پیامبر گرامی اسلام(ص)-از نظر تکرار- این است که «مواظب باش یک‌وقت دین مطابق اهواء نفسانی مردم، تغییر و تبدیل پیدا نکند» و این مطلب به تعبیر مختلف در قرآن کریم بیان شده است که «از اهواء نفسانی مردم تبعیت نکن» (به عنوان نمونه: «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ...» مائده/48. «وَلِئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ...» بقره/120 و رعد/37)

نمونه رایج افراد سطحی و بی‌شخصیتی که وارد دین شده‌اند، کسانی‌اند که می‌گویند «دین با سیاست فرق می‌کند»

- بعضی‌ها خودشان ضعیف هستند، و بعد می‌آیند دین را تقلیل می‌دهند. یک نمونه بسیار رایجش، آدم‌های بی‌شخصیت و سطحی هستند که وارد دین شدند و یکی از نتایجی که گرفتند و گسترش دادند این بود که «دین با سیاست فرق می‌کند» اینها ابعاد سیاسی دین را نمی‌فهمند. در حالی که اگر کمی عمیق به دین نگاه کنید می‌بینید که دین به‌هیچ‌وجه از سیاست جدا نیست.
- **خدایی که می‌فرماید «اگر صدقه بدهید، این قدر ثواب دارد...» آیا برای این خدا مهم نیست که شما فقر را ریشه‌کن کنید؟! و شما می‌دانید که ریشه‌کنی فقر مربوط به عرصهٔ سیاست است. دینی که بگوید «به یک فقیر کمک کن، اما فقر را ریشه‌کن نکن!» واقعاً دین مُعوجی است؛ دینی که می‌گوید «صدقه بده» ولی نمی‌گوید «مرگ بر استکبار» بگو، استکباری که در همهٔ عالم فقیر تولید می‌کند. قطعاً دین این قدر احمقانه با ما صحبت نکرده است، بلکه بعضی‌ها با حماقت خودشان دین را این‌گونه تفسیر می‌کنند.**

دین آدم را فکور و عمیق بار می‌آورد

- دین آدم را فکور و عمیق بار می‌آورد. خداوند در قرآن کریم، همه‌چیز را واضح و صریح نفرموده بلکه باید در قرآن تدبّر کنیم و تأمل و تعمق کنیم تا بفهمیم. دینداری یعنی حلّ معما، با خدا زندگی کردن یعنی مواجه شدن با معماهای گوناگون و حلّ کردن این معماها. دینداری یک عملیات سطحی نیست و آدم را سطحی بار نمی‌آورد. کسی که دیندار شود، آدم عمیقی می‌شود. کسی که سعی کند دین را بفهمد، در سایر رشته‌های علمی هم رشد بیشتری خواهد کرد، حتی اگر رشتهٔ او فیزیک و شیمی باشد که ظاهراً ربطی به معارف دینی ندارد. چون دین آدم را عمیق بار می‌آورد.
- بحث ما دربارهٔ دین، یک بحث اعتقادی نیست به آن معنایی که بعضی‌ها می‌گویند: «ما این طوری معتقد هستیم، شما آن طوری معتقد هستید!» انگار سلیقهٔ انتخاب لباس یا انتخاب آهنگ است! انتخاب دین یک مسألهٔ ذوقی نیست و با این انتخاب‌ها (انتخاب لباس و آهنگ) فرق می‌کند. هیچ کسی دوست ندارد به او بگویند: «تو آدم سطحی و بی‌شخصیتی هستی!» ولی در دنیای امروز ما، خیلی‌ها هستند که وقتی به آنها می‌گویند: «شما این دین را ندارید؟» خیلی راحت می‌گویند: «نه!» و اصلاً هم احساس نمی‌کنند که آدم‌های سطحی‌ای هستند! چون دین را نشناخته‌اند و نمی‌دانند نسبت دین با شخصیت یک انسان حساب شده چیست؟

علی(ع): کسی که در عواقب نگاه کند، از گرفتاری‌ها سالم می‌ماند

- پیرامون انتخاب هدف، هدفگرا بودن و اندیشیدن دربارهٔ هدف، چند روایت را مرور کنیم. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «هر کس بدون عاقبت‌اندیشی در کارها دست به کارها بزند، خود را گرفتار سختی‌ها و مصائب کرده است؛ مَنْ تَوَزَّطَ فِي الْأُمُورِ بَغَيْرِ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلنَّوَابِ» (تحف العقول/90) و می‌فرماید: «کسی که در عواقب نگاه کند، از گرفتاری‌ها سالم می‌ماند؛ مَنْ نَظَرَ فِي الْعَوَاقِبِ سَلِمَ مِنَ النَّوَابِ» (غررالحکم/8039) و «کسی که دربارهٔ عواقب (اهداف و نقطه‌های نهایی) فکر کند، از مهلکه‌ها در امان خواهد بود؛ مَنْ فَكَّرَ فِي الْعَوَاقِبِ أَمِنَ الْمَعَاطِبِ» (غررالحکم/8540)

هدفگرا بودن، باعث رشد عاطفه و صفای دل می‌شود

تا اینجا، بیشتر دربارهٔ حساب‌شده بودن انسان دیندار و هدفگرا سخن گفته شد، حالا لطیف بودن چنین انسانی را ببینید. امام صادق(ع) می‌فرماید: «نگاه کردن زیاد به عواقب(هدف‌های غایی) موجب می‌شود که دل بارور شود و رشد پیدا کند؛ النَّظْرُ فِي الْعَوَاقِبِ تَلْقِيحُ الْقُلُوبِ»(امالی طوسی/301) وقتی دل انسان رشد پیدا کند، تمام خوبی‌های انسان رشد پیدا خواهد کرد، مثلاً عاطفه که یکی از خوبی‌های دل است، رشد پیدا می‌کند.

امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «هدف زیبا و خوب داشتن، بر پاک‌زادگی یک انسان دلالت می‌کند؛ جَمِيلُ الْمَقْصَدِ يَدُلُّ عَلَى طَهَارَةِ الْمَوْلِدِ»(غررالحکم/4758) انتخاب هدف خوب، تا این حد اهمیت دارد. مگر هر کسی می‌تواند هدف و مقصد خوب انتخاب کند؟

همه اهداف میانی ما باید پیوند مستقیم و روشنی با هدف غایی ما داشته باشند

حالا می‌خواهیم بحث دربارهٔ اهمیت انتخاب هدف خوب را ادامه دهیم. خیلی باید دربارهٔ اهداف خودمان فکر کنیم. همه اهداف میانی ما باید پیوند مستقیم و روشنی با هدف غایی ما داشته باشند. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «زیاد فکر کردن، عاقبت را ستوده و زیبا خواهند کرد و از فساد امور جلوگیری می‌کند؛ طُولُ الْفِكْرِ يَحْمَدُ الْعَوَاقِبَ وَ يَسْتَدْرِكُ فَسَادَ الْأُمُورِ»(غررالحکم/6002) و می‌فرماید: «با زیاد فکر کردن می‌شود عواقب را سالم نگه داشت؛ يَتَكَرَّرُ الْفِكْرُ تَسْلَمُ الْعَوَاقِبُ»(غررالحکم/4348) و «کسی که زیاد فکر کند می‌تواند به عاقبت خوب برسد؛ مَنْ كَثُرَتْ فِكْرَتُهُ حَسُنَتْ عَاقِبَتُهُ»(غررالحکم/8037) و «کسی که خوب فکر کند بینا می‌شود و می‌تواند عاقبت را ببیند؛ مَنْ فَكَّرَ أَبْصَرَ الْعَوَاقِبَ»(غررالحکم/8577)

برنامه‌ای که ما باید برنامه زندگی خودمان قرار دهیم این است که دربارهٔ عاقبت امور و اهداف خودمان فکر کنیم. به این فکر کن که «برای چه دارم این کار را انجام می‌دهم؟ بعدش چه؟ به چه دلیلی می‌خواهم به این هدف برسم؟» مثلاً فکر کن به اینکه «برای چه درس می‌خوانی؟» مثلاً برای اینکه می‌خواهم خدمت کنم. حالا «برای چه می‌خواهی خدمت کنی؟» مثلاً برای اینکه آدم مفیدی باشم و از خودم راضی باشم. حالا فرض کن از خودت راضی شدی، بعدش چه؟ به این مسأله فکر کن. یک مدتی که به این هدف فکر کنی، خواهی گفت: «آیا همین که از خودم راضی باشم، هدف غایی و سقف پرواز من است؟ نه، من نمی‌توانم به همین حد راضی بشوم، باید یک هدف بالاتر داشته باشم» و بعد خواهی گفت: «تا حالا دوست داشتیم به جایی برسیم که خودم از خودم راضی باشم، ولی حالا دوست دارم یکی دیگر از من راضی باشد» و به این مسأله بیشتر فکر کن. نگذار کسی تو را موعظه کند و بگوید: «هدف خودت را لقاء الله قرار بده» بلکه خودت فکر کن تا به این هدف عالی برسی.

کسی که بگوید: «هم باید هدفم خدا باشد و هم به زندگی ام برسم»، هنوز هدف خود را نشناخته/ اگر کسی هدفش خدا باشد، این هدف تمام جزئیات زندگی او را دربرمی‌گیرد

در وجود انسان دستگاهی به نام «تفکر» وجود دارد که اگر سالم پیش برود، به نتایج خوبی می‌رسد. اگر انسان خودش بنشیند و درست فکر کند، می‌تواند بهترین هدف را برای زندگی خود انتخاب کند. کسی که برای زندگی‌اش هدف نداشته باشد، طبیعتاً به جایی نمی‌رسد.

ما با تفکر می‌توانیم به اینجا برسیم که «چه هدفی می‌ارزد که خودمان را فدای آن کنیم؟» اگر به اینجا برسیم که هدف ما ملاقات پروردگار عالم است، و این هدف را انتخاب کنیم و خوب دربارهٔ این هدف عالی فکر کنیم، زندگی ما به‌طور مطلق در اختیار این هدف

قرار خواهد گرفت. کسی که می‌گوید: «هم باید هدف من خدا باشد و هم باید به زندگی‌ام برسیم» او در واقع هنوز هدف خود را نشناخته است. اگر کسی هدفش خدا باشد و آن را انتخاب کند، این هدف تمام جزئیات زندگی او را در بر می‌گیرد.

بیابید با فکر هدف عالی انتخاب کنیم، نه با موعظه/چه عواملی انسان را به فکر می‌اندازند؟/ مهمترین اثر شهید این است که انسان را به فکر وادار می‌کند

- خداوند متعال، هدف را برای ما اعلام کرده است-مثلاً می‌فرماید: یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق/6) و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/156)- ولی بنده عرض می‌کنم که بیابید تفکر کنیم و به این نقطه برسیم، یعنی بیابید با فکر کردن به این هدف عالی برسیم. اینها را نباید با موعظه به ما بفهمانند بلکه باید با فکر به ما بفهمانند.
- **چه عواملی انسان را به فکر می‌اندازند؟ مثلاً کتابخانه تا حدی انسان را به فکر می‌اندازد. انسان‌های خوب در اطراف ما هم می‌توانند ما را به فکر بیندازند. آیات آفاقی و انفسی و عظمت کائنات هم می‌تواند انسان را به فکر فرو ببرد. اما مؤثرترین عامل تفکر که یقۀ آدم را می‌گیرد و او را به فکر می‌اندازد و در مسیر تفکر هم دست آدم را می‌گیرد تا به مقصد برساند، شهید است.** در حالی که خیلی‌ها سطحی‌نگرانه فکر می‌کنند که شهید را برای شعار دادن درست کرده‌اند! یا فکر می‌کنند که طرفداران شهدا اهل شعار هستند یا فکر می‌کنند اینجا احساسات انسان یک‌دفعه‌ای غلیان پیدا می‌کند! در حالی که مهمترین اثر شهید این است که انسان را به فکر وادار می‌کند.
- بیش از دویست هزار شهید دفاع مقدس ما شاهد هستند که عموماً بر اساس تفکر، شهادت را انتخاب کردند و عموماً عامل تفکرشان هم شهادت یکی از رفقای‌شان بود که آنها را به فکر واداشت و عمیقاً فکر کردند و به این نتیجه رسیدند که دنیا ارزش ندارد و بازیچه است. و وقتی که به فکر فرو رفتند، این مسیر نورانی را پسندیدند و انتخاب کردند.

چرا رهبر انقلاب، حدود 20 سال است که کتاب خاطرات شهدا را می‌خوانند و تقریظ می‌نویسند؟/ خاطرات شهدا انسان را به فکر وادار می‌کند

- شهدا انسان را به تفکر وادار می‌کنند و اگر حضرت سید الشهداء انسان را به تفکر وادار کند که دیگر خیلی عالی است! شهدا انسان را از اهداف دیگر، منقطع می‌کنند. **خاطرات شهدا را بخوانید؛ شهدا به ما تفکر می‌آموزند و دست ما را در دالان تفکر می‌گیرند و به سوی مقصد می‌برند.** چرا مقام معظم رهبری، حدود 20 سال است که کتاب خاطرات شهدا را می‌خوانند و تقریظ می‌نویسند؟ اینها در واقع توصیه است که ما را تشویق می‌کنند برویم این کتاب‌ها را بخوانیم. چون کتاب چیزی از جنس تفکر است و کتابی که درباره شهدا نوشته شده، انسان را به فکر وادار می‌کند.
- **سند محکم دیگر سخن بنده، این کلام حضرت امام(ره) است که می‌فرمود: «پنج‌سال عبادت کردید، و خدا قبول کند، یک روز هم یکی از این وصیتنامه‌ها را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید» (صحیفه امام/491/14) و می‌فرمود: «این وصیتنامه‌ها اینها، انسان را می‌لرزاند، انسان را بیدار می‌کند» (صحیفه امام/13/16)**

شهید هدف شما را تغییر می‌دهد/ پرشورترین بخش‌های دین ما مرهون تفکر است

- شهید ما را به تفکر وادار می‌کند و اگر تأثیرگذار باشد، در وجود ما یک انقلاب ایجاد می‌کند؛ البته نه یک انقلاب احساساتی که برگشت‌پذیر باشد. اگر با شهید از دور و نزدیک آشنا شده‌اید اما هنوز به تفکر وادار نشده‌اید، معلوم می‌شود هنوز با شهید ارتباط نگرفته‌اید. چون شهید تا کاری نکند که شما دست و بال خود را از دنیا نشویید، شما را رها نخواهد کرد. حتی اگر شده در خواب شما می‌آید و یقه شما را می‌گیرد و می‌گوید: «رها کن!» شهید هدف شما را تغییر می‌دهد.
- شهید با تفکر، هدف خود را انتخاب کردند. اساساً پرشورترین بخش‌های دین ما مرهون تفکر است اما خیلی‌ها این دین غریب ما و دینداران را به «احساساتی و شعاری بودن» متهم می‌کنند. مثلاً شما که در این مجالس اهل بیت(ع) اشک می‌ریزید، خیلی‌ها شما را به «احساساتی بودن» متهم می‌کنند. در حالی که این شور-در غالب موارد- جز از شعور بر نمی‌آید.

روضه امام حسین(ع) ما را متفکر بار می‌آورد/ هیچ‌وقت فکرها مثل محرم باز نیست و مردم این قدر عمیق نمی‌توانند فکر کنند

- **وقتی که شهادت یکی از دوستان ما می‌تواند این قدر روی ما اثر بگذارد و ما متحول کند، ببینید شهادت خود سید الشهداء چقدر می‌تواند ما را متحول کند!** ای رفقای که عزادار ابا عبدالله الحسین(ع) هستید؛ قبول کنید که ما تازه ارتباط با امام حسین(ع) را شروع کرده‌ایم و هنوز شهادت او بر روی ما آن اثر را نگذاشته است.
- **کسی که علاقه و ارتباط بسیار محکمی نسبت به امام حسین(ع) داشته باشد وقتی عصر عاشورا به او بگویند: «امام حسین(ع) به شهادت رسید» زندگی‌اش واقعاً متحول می‌شود، از فردا یک‌طور دیگری زندگی می‌کند، دیگر حب‌الدنیا ندارد، چون «فکر» می‌کند، می‌بیند این دنیایی که در آن حسین فاطمه را بکشند، دیگر ارزشش را ندارد دنبال این دنیا برود.**
- روضه امام حسین(ع) ما را متفکر بار می‌آورد. هیچ‌وقت فکرها مثل محرم باز نیست و مردم این قدر عمیق نمی‌توانند فکر کنند. ای حسینی که باغ اندیشه را آبیاری می‌کنی! ما را یک لحظه به فکر بینداز؛ مثل زهیر. زهیر نمی‌خواست برود به امام حسین(ع) کمک کند، اما همسرش به او گفت: «برو، پسر فاطمه تو را صدا زده است» او رفت و امام حسین(ع) توانست او را یک لحظه به فکر بیندازد...

